
روش آیت‌الله خویی در کشف تحریف‌های سند

فتحیه فتاحی‌زاده*
محمد کاظم رحمان ستایش**
فاطمه ونکی***

◀ چکیده:

یکی از ویژگی‌های معجم رجال الحدیث، مقایسه اسناد روایات متحد المضمون یا قریب المضمون در راستای شناسایی تحریف‌های راه‌یافته به اسناد است. ایشان موارد اختلاف کتب اربعه در سندگذاری را با عنوان «اختلاف الکتب» و «اختلاف النسخ» مطرح کرده و چه بسیار موارد صحت، تحریف و سقط را در حلقه‌های سند، عبارات و عناوین آن شناسانده است. در نوشتار حاضر، با گردآوری و ارزیابی نمونه‌های متعدد از داوری‌های آیت‌الله خویی در بخش‌های «اختلاف الکتب» و «اختلاف النسخ» روشن شده است که ایشان همواره تصحیح اسناد را با بهره‌گیری از دانش طبقات و اسناد کتب کافی، وسائل الشیعه و وافى و به بیان دیگر، فراوانی نسخ نتیجه گرفته است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** خویی، معجم رجال الحدیث، تحریف سند، طبقات، کتب اربعه.

* استاد دانشگاه الزهراء(س) / f.fattahizade@yahoo.com

** استادیار دانشگاه قم / KR.setayesh@gmail.com

*** کارشناس ارشد دانشگاه الزهراء(س) / f.vanaki@yahoo.com

بیان مسئله

از آنجا که استفاده از حدیث بدون حصول اطمینان از صدور آن از معصوم علیه السلام دشوار و تقریباً نامیسر می‌نماید، تحصیل اعتبار حدیث، همواره مورد توجه اهل فن بوده است. اطمینان به صحت صدور حدیث را احراز اتصال واسطه‌ها تا معصوم علیه السلام و آگاهی تفصیلی از احوال یکایک آنان موجب می‌شود و وجود مانع در هریک از این زمینه‌ها، اعتبار حدیث را از جنبه صدور دچار خدشه می‌کند. از این رو می‌توان گفت اطمینان به صحت صدور حدیث از جانب معصومان علیهم السلام امر مهمی است که با شناخت سند و روایان آن گره خورده است.

از آنجا که روایان اسناد، موضوع و محور علم رجال و سندشناسی، به نوعی میدان عمل برای سایر مباحث و نظریه‌های بیان‌شده در این علم است، اسناد می‌تواند منبعی از منابع رجالی یا کمکی برای این منابع باشد و این مسئله ضرورت سندشناسی را بیش از پیش روشن می‌کند.

از آنجا که در اثر گذر زمان، مشکلاتی دامن‌گیر اسامی یا عناوین روایان و سایر عبارات تشکیل‌دهنده اسناد شده است، از جمله مراحل که در تحقیق از اعتبار اسناد روایات می‌بایست پشت‌سر گذاشت، شناسایی تحریف‌های راه‌یافته به برخی از آنهاست. کشف تحریف‌های سندی مرحله‌ای مهم در سندشناسی است، زیرا تحریف به هرگونه‌ای که در سند صورت پذیرد، موجب می‌شود روایتی صحیح به غیر صحیح تبدیل شود یا بالعکس.

حدیث صحیح در اصطلاح متأخران عبارت است از: حدیثی مسند¹ که سند آن با نقل راوی عادل ضابط از مانند خودش در تمام طبقات به معصوم علیه السلام برسد. (جبعی عاملی، 1413ق، ص 77/ر.ک: حسینی استرآبادی، 1422ق، ص 72/مامقانی، 1428ق، ج 1، ص 123/جدیدی‌نژاد، 1429ق، ص 87)

قید مسند، اسناد معلق² یا مرسل³ و قید عدل ضابط، اسناد روایان ضعیف، مجهول⁴ یا مهمل⁵ را از جرگه احادیث صحیح خارج می‌کند.

این چنین است که تحریف، هرچند هم که جزئی باشد، در طبقات روایان و جرح و تعدیل آنان اثرگذار خواهد بود و اتصال سند و احراز وثاقت آنان و در نهایت

پذیرش روایت را دچار اشکال می‌کند؛ اما با تصحیح سندی که سقط، زیادت یا جابجایی در حلقه‌های آن رخ داده است؛ حدیثی که به اشتباه در صف احادیث مرسل- که از اقسام حدیث ضعیف است- قرار گرفته است؛ شناسایی شده و از یکی از شرایط مهم حدیث صحیح که اتصال سند است، برخوردار می‌شود. تحریف در عناوین نیز گاه نام‌های مهمی را به وجود می‌آورد یا تمیز راویان مشترک را دچار اختلال نموده، جرح و تعدیل آنان و پذیرش روایت را مشکل می‌کند؛ بدیهی است تصحیح تحریف‌های این چنینی به طور مستقیم در قبول یا رد روایت، اثرگذار خواهد بود.

تحریف در تعبیر واسطه نیز علاوه بر دو مشکل فوق، جایگزینی اسناد را دچار اختلال می‌کند. «واو» تعبیر واسطه میان نام راویان همسان و قرین این امکان را می‌دهد تا در صورت وثاقت یکی از آنان، راوی ثقه، جایگزین راوی غیرثقه شود تا سند از شرایط صحت برخوردار شود. تصحیف این عبارت واسطه به «عن» علاوه بر ایجاد اختلال در حلقه‌ها و ایجاد مشکل در اتصال سند، این امکان را نیز منتفی می‌کند.

در مباحث سندشناسی پس از شناسایی آغاز و پایان سند و بازیابی اختصارهای سندی همچون تعلیق و اضمار،⁶ نوبت بررسی عبارات تشکیل‌دهنده آن می‌رسد. در این مرحله از بررسی اعتبار سند، از صحت عناوین (اسامی راویان) و نیز سایر عبارات تشکیل‌دهنده سند، اطمینان حاصل شده و هرگونه تحریفی کشف و تصحیح می‌شود. ضابطه کلی در کشف اختلال‌های سندی، مقایسه اسناد روایات هم‌مضمون یا قریب المضمونی است که در ابواب مختلف یک کتاب یا کتب متعدد ذکر شده است. در خلال قیاس‌هایی این چنینی تحریف‌ها و اختلال‌های احتمالی راه‌یافته به اسناد تا حد زیادی روشن می‌شود.

یکی از ویژگی‌های معجم رجال‌الحديث، بررسی اسناد روایات با بهره‌گیری از این ضابطه است. آیت‌الله خویی پس از ذکر نام هریک از راویان، تحت عنوان «طبقته فی‌الحديث»⁷، اسامی راویان از او و نیز افرادی را که وی از آنان در کتب اربعه روایت کرده، نیز آورده است. (موسوی خویی، 1413ق، ج 1، ص 12) همچنین علاوه

بر ذکر نام راویان، متعرض بیان روایاتشان در کتب اربعه نیز شده است⁸ و همچنین موارد اختلاف این کتب در سندگزاری را تحت عنوان «اختلاف الکتب» و «اختلاف النسخ» مطرح و چه بسیار موارد صحت، تحریف و سقط را شناسانده است. (همان، ص 13) در این کتاب، همت فراوانی صرف تصحیح اسناد کتب اربعه شده است به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در معجم رجال الحدیث، بخش «اختلاف الکتب» و «اختلاف النسخ»، از جمله منابع در بحث شناخت تحریف‌های سندی و تصحیح اسناد به شمار می‌رود.⁹

این پژوهش در صدد است با گردآوری و ارزیابی داوری‌های آیت‌الله خوئی در بخش‌های «اختلاف الکتب» و «اختلاف النسخ»، به روش ایشان در کشف و تصحیح تحریف‌های سندی دست یابد.

1. روش آیت‌الله خوئی در کشف تحریف‌های سند

تحریف به معنای منحرف ساختن است و هرگونه تغییر در کلام را شامل می‌شود. (ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، 1362، ج 7، ص 566) برای نمونه تغییر کلمه «حسن» به «جواد» یا «محمد» نوعی تحریف است. همچنین هرگونه تغییر به لفظ مشابه، تصحیف است. (مامقانی، 1428ق، ج 1، ص 187) این نوع تغییر معمولاً در میان الفاظی که از نظر نگارشی مشابه‌اند، رخ می‌دهد. برای نمونه تغییر «حسن» به «حسین» نوعی تصحیف است. بنابراین، تحریف اعم از تصحیف است و همه مصادیق تصحیف، نوعی تحریف به شمار می‌آید. (دانشنامه جهان اسلام، 1362، ج 7، ص 566)

مقصود از تحریف‌های سند، هرگونه تغییری است که بر سند عارض شده باشد، چه به نحو تصحیف، یعنی تغییر و تبدیل برخی کلمات سند، زیاده، به معنای اضافه شدن چیزی به آن یا سقط به معنای افتادن چیزی از سند. (ر.ک: همان)

در ادامه با مشاهده نمونه‌های متعدد روشن می‌شود که آیت‌الله خوئی عمده تحریف‌های راه‌یافته به اسناد را با بهره‌گیری از دانش طبقات و عنایت به روابط میان راویان (از جهت هم‌عصری) تصحیح کرده است.

به طور کلی، در این نوشتار رویکرد آیت‌الله خوئی در کشف تحریف‌های سندی ذیل دو روش پی‌گیری می‌شود.

1-1. بهره‌گیری از دانش طبقات

تحریف‌های واقع شده در اسناد ممکن است عارض بر «عناوین سند»، اعم از نام راوی، صفت «بن»، نام پدر یا جد راوی و اوصاف نسبی وی یا «عبارات سند» شده باشد. مقصود از عبارات سند، کلماتی است که عناوین را در اسناد به هم ربط می‌دهد؛ مانند: «عن» و «واو» که از آن‌ها به تعبیر واسطه نیز یاد می‌شود. همچنین تحریف ممکن است عارض بر حلقه‌های سند و منجر به سقط، زیادت یا جابجایی در آن‌ها شود. این‌گونه اسناد، قابل شناسایی است و می‌توان اصول و ضوابطی برای خلل‌زدایی از آن‌ها وضع کرد و قرائنی برای تشخیص مواضع تحریف و سپس تصحیح آن‌ها قرار داد. (ر.ک: آریان، 1386، ص 162)

طبقه‌شناسی راویان، از مهم‌ترین راه‌های وقوف به اصل اسناد و کشف اختلال‌های راه‌یافته در آن‌ها به شمار می‌رود. با آگاهی از رابطه میان عناوین موجود در سند، می‌توان تا حد زیادی، عناوین تصحیف شده، سقط‌شده یا زیادت راه‌یافته به اسناد را روشن کرد.

در نوشتار پیش رو، تبیین بهره‌گیری آیت‌الله خویی از دانش طبقات در راستای تصحیح تحریف‌های سندی در سه مرحله بررسی شده است: تصحیح حلقه‌های سند، تصحیح عبارات سند و تصحیح عناوین سند.

1-1-1. تصحیح حلقه‌های سند

تحریف در حلقه‌های سند به گونه‌های مختلفی در اسناد روایات دیده می‌شود. از جمله: سقط: گاهی به دلایل مختلف نام فردی از سند افتاده و تغییری در حالت نخستین رخ می‌دهد.

زیادت: گاهی به دلایل مختلف نام شخصی به سند اضافه شده است. قلب: گاهی نام یک راوی که متعلق به یک طبقه معین است، در طبقه‌ای دیگر قرار گرفته است. (ر.ک. غلامعلی، 1387، ص 39)

چنانچه در سندی، ترتیب عناوین نسبت به یکدیگر به گونه‌ای باشد که با طبقات راویان ناسازگار است، می‌توان احتمال وقوع تحریف در حلقه‌های آن سند را با توجه به طبقه‌شناسی راویان موجود در آن بررسی کرد. (آریان، 1386، ص 173-174)

چنان‌که در نمونه‌های ذیل رخ داده است.

■ مثال نخست

سندگزارى تهذیب و استبصار (طوسى، بی‌تا، ج 8، ص 137-138 و 1390ق، ج 3، ص 337-338): وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِي بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ عَنْ اِبْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

سندگزارى كافى (كلينى، 1365، ج 6، ص 85): عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ عَنْ اِبْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام.

آیت‌الله خوئى، سندگزارى كتاب كافى را صحيح دانسته و بيان مى‌کند: اگرچه على بن ابراهيم بن هاشم و محمد بن يحيى، هر دو از مشايخ كلينى هستند، هيچ‌گاه محمد بن يحيى از على بن ابراهيم بن هاشم نقل روايت نکرده است. (موسوى خوئى، 1410ق، ج 18، ص 16)

تفاوت اسناد گزارش شده از جانب شيخ طوسى و نيز سند گزارش شده از محمد بن يعقوب كلينى در اين است که در سندگزارى شيخ طوسى، كلينى به واسطه محمد بن يحيى از على بن ابراهيم نقل حديث کرده است؛ اما طبق سندگزارى كافى، كلينى، بدون واسطه از على بن ابراهيم روايت کرده است.

آیت‌الله خوئى داورى خوئيش را مستند به اسناد روايات کرده و به تحريف اسناد شيخ طوسى در تهذیب و استبصار حکم نموده است که در آن‌ها محمد بن يحيى به اشتباه، به عنوان یک حلقه میان ضمير ابتدای سند که مرجع آن كلينى است و نام على بن ابراهيم اضافه شده است.

آیت‌الله خوئى در بسيارى از موارد، با تبیین روابط میان عناوين راويان موجود در سند، زيادت یک حلقه در اسناد روايات را کشف نموده و با شناسايى مشايخ و شاگردان آنان، سند تحريف شده را تصحيح کرده است. (برای نمونه ر.ک: همان، ج 1، ص 134، 138، 349؛ ج 9، ص 322؛ ج 11، ص 185، 203، 321، 386، 388 و 391؛ ج 12، ص 78؛ ج 13، ص 265؛ ج 14، ص 39؛ ج 16، ص 229؛ ج 22، ص 177)

■ مثال دوم

سندگزارى تهذیب (طوسى، بی‌تا، ج 9، ص 128): عَنْهُ عَنْ اَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو

بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...
 آیت‌الله خویی در راستای شناسایی سند فوق بیان کرده است: ظاهراً ضمیر «عنه»،
 در سند‌گذاری شیخ طوسی به محمد بن یعقوب بازمی‌گردد و مراد از ابی اسحاق نیز
 ابراهیم بن هاشم است، درحالی‌که روایت محمد بن یعقوب از ابراهیم بن هاشم
 بدون واسطهٔ پسر او، علی (بن ابراهیم بن هاشم) امکان ندارد. (موسوی خویی،
 1410ق، ج 18، ص 55)

آیت‌الله خویی در ادامهٔ بیانات خویش در مثال مذکور، به سند‌گذاری این روایت
 در کتاب کافی اشاره کرده است:

سند‌گذاری نخست کافی (کلینی، 1365، ج 6، ص 242): عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ
 بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
 عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا أَيضاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
 خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...

این روایت را محمد بن یعقوب کلینی، با سه سند روایت کرده است که دومین
 آن‌ها از این قرار است:

سند‌گذاری دوم کافی (همان): عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ
 مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...

آیت‌الله خویی سند‌گذاری دوم کتاب کافی را به قرینهٔ سایر روایات، در مقابل
 سند‌گذاری کتاب تهذیب که نام علی بن ابراهیم از آن حذف شده است، صحیح
 می‌داند. (موسوی خویی، 1410ق، ج 18، ص 55)

چنان‌که مشاهده شد، ایشان با تبیین رابطهٔ میان محمد بن یعقوب و ابو اسحاق
 (ابراهیم بن هاشم)، سقط یک حلقه از سند را - که همان علی بن ابراهیم بن هاشم
 است - کشف و تصحیح کرد. به بیان دیگر از آنجا که محمد بن یعقوب همواره به
 واسطهٔ علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم نقل کرده، می‌توان دریافت که در
 سند‌گذاری شیخ طوسی سقط یک حلقه که همان ابراهیم بن هاشم است، رخ داده
 است.

ایشان در بسیاری از موارد مانند نمونه فوق، با تبیین و تشریح روابط میان عناوین موجود در سند، سقط واسطه در اسناد روایات را کشف کرده و با شناسایی مشایخ و شاگردان آنان، سند تحریف شده را تصحیح نموده است. (برای نمونه ر.ک: همان، ج 1، ص 309، 334؛ ج 2، ص 207، 268، 213؛ ج 3، ص 255؛ ج 4، ص 259؛ ج 5، ص 256، 262، 446؛ ج 6، ص 167؛ ج 7، ص 249؛ ج 8، ص 85؛ ج 9، ص 136؛ ج 11، ص 123، 388، 393؛ ج 12، ص 203؛ ج 14، ص 290؛ ج 15، ص 260، 273، 274؛ ج 17، ص 10، 13، 22؛ ج 18، ص 18، 256؛ ج 19، ص 25؛ ج 21، ص 34-49؛ ج 22، ص 125؛ ج 23، ص 12، 46، 88 و 103)

نکته قابل توجه در کشف سقط واسطه‌های سند، این است که برخی راویان، گاه بی واسطه و گاه به واسطه دیگری از یکی از مشایخ خود روایت کرده‌اند. آیت‌الله خویی همواره این مسئله را مدنظر گرفته است و چنان‌که در مثال‌های سوم و چهارم مشاهده خواهد شد؛ صرف کثرت روایت با واسطه فردی از دیگری را دلیل سقط واسطه در روایت‌های بی واسطه او نمی‌داند. (برای نمونه ر.ک: همان، ج 5، ص 245؛ ج 8، ص 227؛ ج 11، ص 343؛ ج 13، ص 273)

■ مثال سوم:

سندگزارى تهذیب (طوسی، بی تا، ج 4، ص 154): وَ عَنهُ (عَلَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع...
مرجع ضمیر ابتدای سند علی بن حسن بن فضال است. شیخ طوسی در نخستین روایت نقل شده از وی به نام او اشاره و در روایات بعدی به آوردن ضمیر اکتفا نموده است. (ر.ک: همان، ص 152)

آیت‌الله خویی در این باره گفته است که در چاپ قدیم و نیز نسخه وافی و وسائل الشیعه نیز چنین سندگزارى شده است، اما با اینکه روایات این علی بن حسن و ابن ابی عمیر فراوان است، روایت بی واسطه علی بن حسن از ابن ابی عمیر جز در این مورد ثابت نشده است. (موسوی خویی، 1410ق، ج 11، ص 343)

■ مثال چهارم:

آیت‌الله خویی ذیل شرح حال حسین بن سعید بن حماد چنین بیان می‌کند:

ذیل شرح حال احمد بن حسین بن سعید روایت او از پدرش و نیز از تمامی شیوخ پدرش به جز حماد بن عیسی از نظر گذشت و در دسته‌ای از روایات، روایت حسین بن سعید از برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام از جمله عثمان ابن عیسی و حریز گاهی با واسطه و گاهی بدون آن مشاهده شد. در مواردی که روایت او بدون واسطه است، احتمال سقط واسطه وجود دارد؛ اما از آنجا که گاهی بدون واسطه از اصحاب امام نقل روایت کرده است؛ مادامی که قرینه‌ای بر وجود واسطه میان او و اصحاب امام نباشد، به این احتمال اعتنا نمی‌شود، زیرا بدیهی است مانعی در این نیست که فردی از دیگری یک بار با واسطه و یک بار بدون واسطه روایت کند. (ر.ک: همان، ج 5، ص 245)

1-1-2. تصحیح عبارات سند

عبارات سند یا همان تعابیر واسطه، عباراتی است که عناوین موجود در سند را به یکدیگر مربوط می‌سازد.

از جمله تعابیر واسطه، می‌توان به «عن» و «واو» اشاره کرد.

طبقه در لغت به افرادی همسان گفته می‌شود (ابن منظور، 1414ق، ج 10، ص 210) و در اصطلاح، چنین تعریف شده است: «جماعة اشتركوا في السن و لقاء المشايخ» یعنی گروهی که در سن و ملاقات اساتید، همسان باشند. (جبعی عاملی، 1413ق، ص 388/ مامقانی، 1428ق، ج 2، ص 168/ جدیدی نژاد، 1429ق، ص 95)

شیوه رایج در میان شیعه و سنی این است که به دلیل علو اسناد، راویان همسان و قرین، از یکدیگر نقل حدیث نمی‌کردند؛ زیرا ارزش روایتی که واسطه کمتری تا معصوم داشته باشد؛ بیشتر از روایتی است که واسطه بیشتری دارد. بنابراین، راویان می‌کوشیدند تا اسناد را کوتاه‌تر کنند. از این رو از افراد طبقه خویش حدیث نقل نمی‌کردند. با این بیان می‌توان گفت «واو» از تعابیر واسطه میان راویان همسان و قرین است و در مقابل، عبارت «عن» واسطه‌ای است که میان نام شاگرد و استاد قرار می‌گیرد. از آنجا که این تعابیر، رابطه موجود میان عناوین سند را تبیین می‌کند و تبیین صحیح این رابطه نیز برعهده دانش طبقات است، آیت‌الله خویی با بهره‌گیری از این دانش، بسیاری از تحریف‌های راه‌یافته به این عبارات را شناسایی و تصحیح کرده است.

■ مثال نخست

سند‌گذاری تهذیب (طوسی، بی تا، ج 9، ص 150): **الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...**

آیت‌الله خوئی در راستای تصحیح این سند بیان کرده است که ظاهراً عبارت صحیح سند «عن أبان» است به جای «و أبان»؛ زیرا روایت حسین بن سعید از ابان ثابت نشده، در حالی که روایت قاسم بن محمد از او بسیار است. (موسوی خوئی، 1410ق، ج 14، ص 41)

اگر تعبیر واسطه میان نام قاسم بن محمد و أبان، عطف باشد، حسین بن سعید یک بار روایت را از قاسم بن محمد و یک بار از أبان روایت کرده است که بنا بر بیان آیت‌الله خوئی، چنین چیزی ثابت نشده است. همچنین لازمه عطف نام قاسم بن محمد به نام أبان، این است که آن دو از افراد یک طبقه باشند؛ (زیرا عطف، تعبیر واسطه‌ای است که میان راویان یک طبقه قرار می‌گیرد) چنین چیزی با کثرت روایت قاسم بن محمد از أبان- چنان‌که آیت‌الله خوئی به این کثرت تصریح دارد- منافات دارد.

بنابراین، سازگاری عبارت «عن» و عدم سازگاری تعبیر «واو» با رابطه میان راویان این سند، موجب تصحیح این سند را فراهم آورده است. کشف این‌گونه از تحریف‌های سندی، با توضیح روابط میان راویان در جای‌جای این معجم رجالی مشاهده می‌شود. (برای نمونه همان، ج 11، ص 385 و ج 15، ص 89)

■ مثال دوم

سند‌گذاری تهذیب (طوسی، بی تا، ج 2، ص 147): **الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ ...**

سند‌گذاری استبصار (همو، 1390ق، ج 1، ص 354): **الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ ...**

آیت‌الله خوئی بر این نظر است که به سبب کثرت روایت حماد بن عیسی و فضالة، از معاویة بن عمار، ظاهراً آنچه در کتاب تهذیب آمده، صحیح است. (موسوی خوئی، 1410ق، ج 18، ص 211)

به بیان دیگر، لازمه صحت سند استبصار این است که حماد بن عیسی از رویان فضاله باشد نه از رویان معاویه بن عمار؛ اما از آنجا که در واقع فضاله و حماد، هر دو از رویان معاویه بن عمار هستند و از او بسیار نقل نموده‌اند، آیت‌الله خویی به صحت سند اول حکم کرده است، زیرا این سند سازگار با طبقات رویان بوده و بیانگر این نکته است که حماد بن عیسی نیز همچون فضاله از معاویه بن عمار روایت کرده است؛ اما سندگزاری استبصار، حماد را راوی معاویه معرفی نکرده بلکه وی را راوی فضاله دانسته است.

1-1-3. تصحیح عناوین سند

تحریف‌های واقع شده در اسناد در بسیاری موارد، عارض بر «عناوین سند» شده است. تحریف در عناوین سند، گونه‌های مختلفی دارد. در اغلب موارد، سبب تحریف‌های عارض بر عناوین، تصحیف «عن» به «بن» یا بالعکس می‌باشد. در موارد متعددی نیز قلب در نام راوی و نام پدر او رخ داده است یا نام راوی به نام راوی دیگر تحریف یا به نامی مشابه، تصحیف شده است.

در معجم رجال الحدیث، تمامی این تحریف‌ها و تصحیف‌ها با توجه به دانش طبقات و رابطه موجود میان عناوین و اسناد روایات، تصحیح شده است به گونه‌ای که موارد و مصادیق آن را در جای‌جای این کتاب ارزشمند می‌توان نظاره‌گر بود. از این رو، در متن پژوهش تنها به ذکر گونه‌هایی از تحریف‌های عارض شده بر عناوین موجود در اسناد، بسنده کرده و سایر موارد به نمونه‌های مشابه موجود در معجم رجال الحدیث، ارجاع داده شده است.

■ مثال نخست

سندگزاری تهذیب (طوسی، بی‌تا، ج 5، ص 334): رَوَى مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُثَنَّى بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ

سندگزاری استبصار (همو، 1390ق، ج 2، ص 196): مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُثَنَّى بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ

اختلاف این اسناد، در عنوان فردی است که از مثنی روایت کرده است. بنا بر

سندگزاری کتاب تهذیب، راوی از مثنی، احمد است - که آیت الله خویی، وی را احمد بن ابی نصر می داند (موسوی خویی، 1410ق، ج 19، ص 68) اما شیخ طوسی، در استبصار، راوی از مثنی را محمد بن احمد ذکر کرده است.

از آنجا که محمد بن احمد، با هیچ یک از عناوینش در کتب اربعه، از مثنی روایت نکرده است، آیت الله خویی سندگزاری کتاب تهذیب را صحیح می داند. (همان) با مطالعه طبقه مثنی (الحناط) روشن می شود که چنان که آیت الله خویی در اینجا تصریح نموده است، فردی به نام محمد بن احمد در شمار راویان مثنی شمارش نشده است، در صورتی که احمد بن ابی نصر از راویان اوست. (همان، ج 4، ص 186)

■ مثال دوم

نام احمد و محمد، در میان راویان، بسیار به چشم می خورد و تصحیف آن ها به یکدیگر و نیز جابه جایی آن ها، از جمله اختلال هایی است که بر اسناد روایات عارض می شود.

سندگزاری تهذیب (طوسی بی تا: ج 9، ص 13): عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السِّيَارِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنِوْنَسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الرَّضَا.

سندگزاری کافی (کلینی، 1365، ج 6، ص 252): الْأَحْسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ السِّيَارِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنِوْنَسَ عَنِ الرَّضَا.

آیت الله خویی در آخر بیان می کند، سیاری، احمد بن محمد است نه محمد بن احمد، پس در آنچه در کتاب تهذیب آمده، قلب رخ داده است. (موسوی خویی 1410: ج 2، ص 187)

در بسیاری از موارد، نام احمد بن محمد به محمد بن احمد و یا بالعکس تغییر یافته است. این گونه از خلل های راه یافته به سند را آیت الله خویی با توجه به سایر اسناد تصحیح کرده است. (از جمله ر.ک: همان، ج 2، ص 12، 76، 67، 211، ج 3، ص 369، ج 4، ص 88، 275، ج 11، ص 306، 311، ج 12، ص 44، ج 14، ص 305، 308، 448، ج 15، ص 33، ج 16، ص 207، ج 17، ص 89، 107، 112؛ ج 18، ص 106؛ ج 20، ص 87.)

■ مثال سوم

در نمونه های بسیاری، تحریف در عناوین سند، در نام راویان مشترک رخ داده است.

سندگزارى تهذيب (طوسى، بى تا، ج 4، ص 47): مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَرِيزِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام
 سندگزارى كافى (كلينى، 1365، ج 3، ص 553): حَمَادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام

اختلاف در عنوان راوى از حريز است. شيخ طوسى او را حماد بن عثمان و كلينى وى را حماد بن عيسى معرفى کرده است.
 آيت‌الله خويى، سندگزارى كتاب كافى را صحيح دانسته، مى‌گويد: روايت ابراهيم بن هاشم از حماد بن عثمان ثابت نشده و وى حماد بن عثمان را ملاقات نکرده است. (موسوى خويى، 1410ق، ج 1، ص 333) بنا بر اين، حمادى که ابراهيم بن هاشم از وى روايت کرده است، حماد بن عيسى مى‌باشد.

چنان‌که مشاهده شد، در نمونه‌هاى پيشين، تحريف راه‌يافته به عناوين سند، موجب شد، نام راوى به نام راوى ديگرى تبديل شود؛ اما در بسيارى از موارد، مانند نمونه‌هاى ذيل، تحريف يا تصحيح در عناوين راويان، نام‌هاى مهملى را به وجود مى‌آورد که در اسناد روايات و کتب اربعه نظير آنها مشاهده نمى‌شود. از اين رو آيت‌الله خويى با رجوع به کتب رجالى و روايى، بسيارى از اين تحريف‌ها را کشف و تصحيح کرده است. (برای نمونه ر.ک: همان، ج 2، ص 145، 149؛ ج 3، ص 94؛ ج 4، ص 271، 366؛ ج 5، ص 39، 169؛ ج 7، ص 67؛ ج 8، ص 283؛ ج 9، ص 99؛ ج 11، ص 130، 199، 265، 268، 322، 349؛ ج 12، ص 13، 111، 143، 115؛ ج 16، ص 116؛ ج 21، ص 192؛ ج 23، ص 162)

■ مثال نخست

سندگزارى تهذيب (طوسى، بى تا، ج 7، ص 229): مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ رَوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

آيت‌الله خويى در مقام تصحيح اين سندگزارى مى‌گويد: ظاهراً در اين سند، تحريف رخ داده است و عنوان صحيح، غالب بن عثمان است، زيرا افزون بر اينکه او، راوى كتاب روح بن عبدالرحيم است؛ نام عثمان بن غالب، نه در کتب رجالى

موجود است و نه در (اسناد) روایات. (موسوی خویی، 1410ق، ج 7، ص 206)

■ مثال دوم

سندگزارى تهذیب (همان، ج 6، ص 235 به نقل از التهذیب: الجزء 7، باب من أحل الله نكاحه من النساء و حرم منهن، الحدیث 1184) و استبصار (همان، به نقل از الاستبصار: الجزء 3، باب أنه إذا دخل بالأم حرمت علیه البنت، الحدیث 587): وَ أَمَّا الَّذِي رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ خَلْفِ بْنِ رَبِيعِ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...¹⁰ .

مشکل این سندگزارى در دو عنوان حماد بن عيسى و خلف بن ربیع است.

آیت الله خویی، سند را این چنین تصحیح کرده است: مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (عَنِ الْفَضِيلِ)... (موسوی خویی، 1410ق، ج 6، ص 235)

ایشان مسئله را چنین شرح می دهد: این به سبب عدم ثبوت روایت محمد بن سنان از حماد بن عيسى و کثرت روایت او از حماد بن عثمان است و نیز به این دلیل که خلف بن حماد، بسیار از ربیع بن عبدالله روایت کرده است، درحالی که از خلف بن ربیع، نه در کتب رجال نامی آمده است و نه در اسناد روایات... (همان)

چنان که تاکنون مشاهده شد، آیت الله خویی در راستای تصحیح اسناد از دانش طبقات به خوبی بهره برده و در نمونه های بسیاری، با توضیح رابطه میان راویان، ناسازگاری میان آنان از جهت طبقاتی را ذکر کرده و با لحاظ این روابط، تحریف های راه یافته به اسناد و خلل های موجود در آن را تصحیح کرده است. اما در نمونه های فراوانی مشاهده می شود که ایشان در تصحیح اختلاف میان اسناد، تنها به سازگاری یکی از آن اسناد با رابطه موجود میان راویان از جهت هم عصری اشاره می کند و به تبیین این رابطه نمی پردازد.

■ مثال نخست

سندگزارى یک روایت در کتاب کافی از این قرار است: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله... (کلینی، 1365، ج 6، ص 543)

آیت‌الله خویی درباره این سند گفته است: «کذا فی هذه الطبعة و لكن فی الطبعة القديمة و المرأة عمر بن أبان و هو الصحيح بقرينة سائر الروایات.» (موسوی خویی، 1410ق، ج 11، ص 392) در این چاپ چنین آمده است؛ اما در چاپ قدیم و نیز در کتاب *مرآة العقول*، نامی که آمده است عمر بن ابان است که به قرینه سایر روایات صحیح می‌باشد.

■ مثال دوم

سندگزارى تهذیب (طوسی، بی تا، ج 5، ص 16): أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَفْصٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...
بیان آیت‌الله خویی درباره این سند چنین است: «کذا فی الطبعة القديمة و الوافی و الوسائل أيضا و لكن الصحيح عمر بن حفص لتكرر هذا السند على هذا النحو.» (موسوی خویی، 1410ق، ج 11، ص 392) در چاپ قدیم و نیز در *وافی و وسائل الشیعه* نیز سندگزارى چنین است؛ اما عنوان صحیح، عمر بن حفص است؛ به این سبب که این سند به این صورت تکرار شده است. (برای مشاهده نمونه‌های مشابه ر.ک: همان، ج 1، ص 137، 168، 169، 303، 336، 339، ج 2، ص 217؛ ج 3، ص 370؛ ج 4، ص 8، 59، 154، 262؛ ج 11، ص 308، 384 و ج 21، ص 83)

به بیان دیگر، تصحیح اسناد در این کتاب به دو صورت مشاهده می‌شود؛ آیت‌الله خویی گاهی با توضیح رابطه میان راویان به تصحیح اسناد اقدام کرده است و در اغلب موارد، بدون تبیین رابطه میان راویان، صرفاً با اشاره به موافقت یک نسخه با سایر (اسناد) روایات یا اسناد پرتکرار، به هماهنگی آن سند با طبقات راویان تصریح کرده است. عبارات «بقرینة سائر الروایات» و «لتکرر هذا السند» که پس از اشاره به سند صحیح، بیان می‌شود؛ به گونه‌ای نشان‌گر تصحیح سند با توجه به طبقات راویان است، زیرا اسناد روایات از جمله منابع رجالی در شناسایی طبقات راویان است. به این معنا که اسناد سایر روایات یا تکرار یک سند نشانگر طبقه‌روای و معرف راویان و «مروى عنه»‌های وی بوده و مستندی محکم جهت تصحیح اسنادی است که احتمال تحریف در حلقه‌های آن وجود دارد. در موارد متعددی، ذکر عبارت «بقرینة سائر روایات» (برای نمونه ر.ک: همان، ج 1، ص 133، 137، 138، 168، 169، 173، 303،

341، 344؛ ج 2، ص 218؛ ج 3، ص 59، 168، 184، 370؛ ج 4، ص 8، 59، 154، 262) یا «لِتَكْرُرَ هَذَا السَّنَدُ» (برای نمونه ر.ک: همان، ج 9، ص 134؛ ج 11، ص 308، 384؛ ج 21، ص 83) مستند ایشان در تصحیح سقط یا زیادت در حلقه‌های سند یا تعبیر واسطه است. البته از آنجا که اسناد نشانگر طبقه‌ی راوی و معرف راویان و مروی‌عنه‌های هر راوی است، منشأ صدور این عبارات نیز لحاظ طبقه‌ی راویان و موارد روایات ایشان است.

2-1- موافقت با اسناد کافی، وافی و وسائل الشیعه

چنان‌که با مشاهده‌ی نمونه‌های متعدد روشن خواهد شد، با وجود اینکه عمده‌ی موارد تصحیح سند در معجم رجال الحدیث، مستند به دلائل مرتبط با طبقات راویان است؛ اما آیت‌الله خویی در برخی موارد، تصحیح این اسناد را به استناد موافقت (تطابق) با کتب کافی، وافی و وسائل الشیعه و به عبارت دیگر، فراوانی نسخ به انجام رسانده است. (از جمله: همان، ج 1، ص 129، 131، 327؛ ج 9، ص 56؛ ج 11، ص 206، 229؛ ج 12، ص 22؛ ج 13، ص 11، 266؛ ج 14، ص 201، 203، 204، 306؛ ج 15، ص 35، 36، 88، 154، 188، 195، 228، 271)

1-2-1. موافقت با کافی

محمد بن یعقوب کلینی دقت فراوانی در تنظیم و تبویب و نگارش کتاب کافی به کار گرفته است. از این رو تصحیف در اسناد و متن این کتاب، نسبت به تهذیب الاحکام¹¹ و استبصار¹² و نیز من لایحضره الفقیه¹³ بسیار کم است. بر همین اساس است که آیت‌الله خویی کافی را اضبط جوامع روایی دانسته است و بر فرض تعارض میان نسخه‌ی کافی و سایر کتب روایی، نسخه‌ی کافی را مقدم داشته و آن را به عنوان یک قاعده و قانون پذیرفته است (برای نمونه ر.ک: همان، ج 1، ص 133؛ ج 2، ص 14، 40، 62، 150، 203، 206، 207، 209، 227، 240، 291، 305؛ ج 3، ص 8، 60، 365، 383؛ ج 4، ص 72، 148، 149، 155، 258، 260، 260، 258، 55 (...)) مگر قرینه‌ای قاطع بر خلاف آن باشد.¹⁵

1. با مطالعه‌ی معجم رجال الحدیث و بررسی نمونه‌های متعدد روشن می‌شود که

نه تنها آیت‌الله خویی در مواردی به اضبط بودن کتاب کافی در سندگزاری تصریح کرده است (برای نمونه ر.ک: موسوی خویی، 1410ق، ج 1، ص 133؛ ج 2، ص 14، 40، 62، 150، 203، 206، 207، 209، 227، 240، 291، 305؛ ج 3، ص 8، 60، 365، 383؛ ج 4، ص 72، 148، 149، 155، 258، 260، 260، 258، 55 و...) بلکه در نمونه‌های بسیار، به استناد موافقت (تطابق) یک سند با سند این کتاب، به تصحیح آن اقدام کرده است. به بیان دیگر، اضبط و اتقن بودن کتاب کافی موجب شده است در سندگزاری بر سایر جوامع روایی متقدم، مقدم باشد. از این رو در اختلاف میان این جوامع در سندگزاری، همواره سند کافی، بر اسناد دیگر مقدم بوده و سند موافق آن صحیح اعلام می‌گردد. از جمله در مواردی که در سندگزاری یک روایت، میان تهذیب و استبصار و من لایحضره الفقیه اختلاف وجود دارد، سندی صحیح معرفی شده است که با سندگزاری کتاب کافی، مطابق و موافق بوده است.

▪ مثال

سندگزاری تهذیب (طوسی، بی تا، ج 7، ص 252): وَ عَنهُ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ الْحَدَّاءِ ...

سندگزاری استبصار (طوسی، 1390ق، ج 3، ص 143): عَنهُ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْحَدَّاءِ ...

آیت‌الله خویی درباره تصحیح این سند گفته است: صحیح آن است که در استبصار آمده به دلیل موافقت (تطابق) آن با سندگزاری کتاب کافی (کلینی، 1365، ج 5، ص 454؛ ر.ک: موسوی خویی، 1410ق، ج 2، ص 227؛ برای مشاهده نمونه‌های بیشتر ر.ک: همان، ج 2، ص 208، 214، 249؛ ج 3، ص 136؛ ج 7، ص 199؛ ج 14، ص 170 در مواردی موافقت تهذیب با کافی قرینه صحت سند تهذیب است. از جمله همان، ج 1، ص 128؛ ج 4، ص 244؛ ج 10، ص 208؛ ج 11، ص 26، 163، 306؛ ج 12، ص 122، 182؛ ج 13، ص 278، 301؛ ج 16، ص 56، 142؛ ج 18، ص 253؛ ج 19، ص 304؛ ج 22، ص 165؛ ج 23، ص 24، 36 و در مواردی، موافقت استبصار با کافی، قرینه صحت سند استبصار است. از جمله همان، ج 2، ص 227؛ ج 8، ص 362؛ ج 12، ص 239؛ ج 14، ص 230؛ ج 18، ص 95؛ ج 22، ص 120 و در مواردی، سندگزاری

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، به قرینه موافقت با کافی، بر من لایحضره الفقیه مقدم شده است. (از جمله: همان، ج 5، ص 99 و ج 8، ص 230)

2-2-1. موافقت با وافی و وسائل الشیعه

افزون بر سند حدیث در کتاب کافی، اسناد روایات کتب وافی و وسائل الشیعه نیز در معجم رجال الحدیث، به عنوان قرینه‌ای برای تصحیح اسناد کتب اربعه، مورد استفاده قرار گرفته است. به گونه‌ای که در بسیاری موارد، حتی سند مخالف کتاب کافی، به قرینه موافقت (تطابق) با سندگزارای این کتب و به بیان دیگر به قرینه فراوانی نسخ، صحیح دانسته شده است. (از جمله همان، ج 11، ص 25؛ ج 21، ص 25)

بنابراین در معجم رجال الحدیث، موافقت (تطابق) سایر کتب در سندگزارای و به بیان دیگر فراوانی نسخه‌ها، به عنوان قرینه‌ای، به سند صحیح رهنمون می‌شود. به همین دلیل، در موارد متعددی از اختلاف این کتب در سندگزارای، برخلاف ترتیبی که برای تقدیم جوامع روایی ذکر شد، بهره برده شده است

2. سندگزارای من لایحضره الفقیه به قرینه موافقت با سندگزارای وافی و وسائل

الشیعه، بر سندگزارای کافی مقدم شده است. (برای نمونه ر.ک: همان، ج 1، ص 132)

3. سندگزارای تهذیب به قرینه موافقت با وافی و وسائل الشیعه (از جمله: همان، ج 1، ص 327؛ ج 9، ص 56؛ ج 11، ص 206 و ج 12، ص 22) کامل الزیارات (همان، ج 7، ص 44) یا من لایحضره الفقیه (از جمله: همان، ج 9، ص 45، 161 و ج 11، ص 100) بر سندگزارای کافی مقدم شده است.

4. سندگزارای تهذیب به قرینه موافقت وافی و وسائل الشیعه، بر سندگزارای استبصار مقدم شده است. (از جمله: همان، ج 1، ص 129، 131؛ ج 11، ص 229؛ ج 13، ص 11، 266؛ ج 14، ص 201، 203، 204، 306؛ ج 15، ص 35، 36، 88، 154، 188، 195، 228، 271)

البته اهمیت سازگاری سند با دانش طبقات موجب شده است در بسیاری موارد به صحت سند سازگار با دانش طبقات حکم شود، هر چند مخالف با سندگزارای کتب کافی، وافی و وسائل الشیعه باشد. چنان‌که در موارد متعدد همچون مثال نخست، با وجود موافقت کافی و وافی و وسائل الشیعه با سندگزارای کتاب تهذیب،

به صحت سند موجود در استبصار، حکم شده است. (از جمله همان، ج 4، ص 293؛ ج 17، ص 16؛ ج 17، ص 170 و ج 18، ص 291) یا چنان‌که در مثال دوم مشاهده می‌شود با وجود موافقت وافی و وسائل الشیعه با سندگزاری کافی، سند کتاب تهذیب برگزیده شده است. (از جمله همان، ج 17، ص 102)

■ مثال نخست

سندگزاری کتاب تهذیب (طوسی، بی تا، ج 8، ص 79): مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحَبُوبٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ بْنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...

سندگزاری شیخ طوسی در استبصار (طوسی، 1390ق، ج 3، ص 306): مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحَبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...

آیت‌الله خویی سندگزاری شیخ طوسی در استبصار را صحیح دانسته و گفته است: اگرچه آنچه در تهذیب گزارش شده، موافق گزارش وافی و وسائل الشیعه است، زیرا محمد بن علی بن محبوب گاه با دو واسطه و گاهی با یک واسطه از حسین بن سعید روایت کرده است. (تفصیل مطلب در موسوی خویی، 1410ق، ج 17، ص 16) چنان‌که در این نمونه مشاهده می‌شود، با اینکه سندگزاری وافی و وسائل الشیعه نیز گزارش شیخ طوسی در تهذیب را تأیید کرده است، اما عنایت آیت‌الله خویی به دانش طبقات در راستای تصحیح اسناد ایشان را بر آن داشته است که به صحت گزارش شیخ در استبصار حکم کند، زیرا گزارش استبصار موافق با طبقات راویان است.

■ مثال دوم:

سندگزاری تهذیب و استبصار (طوسی، بی تا، ج 8، ص 160؛ همان، 1390ق، ج 3، ص 352): وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...

سندگزاری کافی (کلینی، 1365، ج 6، ص 116): مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

تفاوت این اسناد در تعبیر واسطه میان نام حسین و نام محمد بن عیسی است. بنا بر سندی که تعبیر واسطه را «عن» دانسته است، حسین روایت را از محمد بن عیسی نقل کرده است، اما اگر تعبیر واسطه «واو» باشد، احمد بن محمد روایت مذکور را یک بار از حسین و یک بار از محمد بن عیسی روایت کرده است.

آیت الله خویی در مقام تصحیح این روایت گفته است: ظاهراً سندگزاری تهذیب صحیح است، زیرا مراد از حسین، همان حسین بن سعید است که روایتش از محمد بن عیسی ثابت نشده است. ایشان در ادامه تصریح کرده است که سندگزاری وافی و وسائل الشیعه موافق سندگزاری کافی است. (تفصیل مطلب در موسوی خویی، 1410ق، ج 17، ص 102)

چنان که مشاهده شد، با اینکه فراوانی نسخ، سندگزاری کافی را تأیید می کند، اما آیت الله خویی با بهره گیری از دانش طبقات، به صحت سندگزاری شیخ طوسی حکم کرده است.

نتیجه گیری

این نوشتار روش آیت الله خویی در کشف و تصحیح تحریف های سندی را مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد و با گردآوری نمونه های متعدد و بررسی آنها چنین دریافت:

1. در این معجم رجالی از گذر قیاس اسناد روایات هم مضمون یا قریب المضمون چه بسیار موارد صحت، تحریف و سقط شناسانده شده است.

2. از آنجا که اسناد روایات از جمله منابع رجالی در شناسایی طبقات راویان است و تبیین صحیح این رابطه نیز بر عهده دانش طبقات است، آیت الله خویی با استفاده از اسناد روایات و با بهره گیری از دانش طبقات، بسیاری از تحریف های راه یافته به اسناد را شناسایی و تصحیح کرده است.

3. در این کتاب، تصحیح اسناد با توجه به دانش طبقات، در برخی موارد با توضیح رابطه میان راویان همراه است؛ اما در اغلب موارد، بدون توضیح این رابطه، تنها به سازگاری یکی از اسناد با دانش طبقات اشاره شده است. عبارات «بقرینه سائر روایات» و «لتکرر هذا السند» که پس از اشاره به سند صحیح به چشم می خورد،

به‌گونه‌ای نشانگر تصحیح اسناد با توجه به طبقات راویان است.

4. در این معجم رجالی عمده تصحیح‌های سندی، مستند به دلایل مرتبط با طبقات راویان است، اما در برخی موارد، تصحیح اسناد به قرینه موافقت با کتاب کافی (به دلیل اضبط بودن آن)، وافى و وسائل الشیعه (فراوانی نسخ) به انجام رسیده است.

5. با وجود اینکه در روش آیت‌الله خویی، فراوانی نسخ به عنوان قرینه‌ای نشانگر سند صحیح است، اهمیت دانش طبقات موجب شده است در بسیاری موارد، به صحت سند سازگار با دانش طبقات حکم شود؛ هرچند سندگزاری کتب و نسخ متعدد با آن مخالف باشد.

پی‌نوشت‌ها:

1. مسند حدیثی است که سلسله سند آن، تا به معصوم علیه السلام ذکر شده باشد. (ر.ک. جبعی عاملی، 1413ق، ص 96)
2. حدیث معلق حدیثی است که از اول سند آن یک نفر یا بیشتر پشت سرهم حذف شده باشند. (ر.ک. مامقانی، 1428ق، ج 1، ص 176/ ر.ک. جبعی عاملی، 1413ق، ص 101)
3. «هُوَ مَا رَوَاهُ عَنِ الْمَعْصُومِ مَنْ لَمْ يُدْرِكْهُ» (ر.ک. جبعی عاملی، 1413ق، ص 136/ مامقانی، 1428ق، ج 1، ص 176) مرسل روایتی است که شخصی آن را از معصوم علیه السلام نقل کند، درحالی‌که او را درک نکرده است. به این معنا که طبقه یا طبقاتی از میان سند حذف شده باشد. (حسینی استرآبادی، 1422ق، ص 251)
4. مجهول اصطلاحی است که گاهی وصف حدیث قرار می‌گیرد و گاهی وصف راوی. زمانی که وصف حدیث واقع می‌شود، مقصود حدیثی است که از راوی غیر معروفی رسیده است؛ مانند مواردی که در سند روایت، عبارت «عن رجل»، «عن ذکره» و... وجود دارد؛ (ر.ک. جدیدی‌نژاد، 1429ق، ص 147) و در مواردی، وصف راوی واقع می‌شود. راوی مجهول در اصطلاح عبارت است از فردی که ائمه رجال، به جهالت وی حکم کرده‌اند و در لغت، کسی را گویند که حال وی معلوم نیست؛ به این معنا که در کتب رجال، از وی یاد نشده است. (ر.ک. حسینی استرآبادی، 1422ق، ص 104/ جدیدی‌نژاد، 1429ق، ص 147)
5. مهمل از الفاظ جرح و ذم است (ر.ک. حسینی استرآبادی، 1422ق، ص 104/ جدیدی‌نژاد، 1429ق، ص 179)

6. گونه‌ای دیگر از اختصارهای سندی، جایگزینی ضمیر در صدر روایت، به جای اسم ظاهر است. کشف مرجع ضمیر در این گونه اسناد، نخستین مرحله سندشناسی است.
7. آیت‌الله خویی توجه ویژه به ذکر اسانید راویان داشته و از راویان کم روایت، با ذکر سند و از راویان پر روایت با عنوان «طبقته فی الحدیث» یاد کرده است. (موسوی خویی، 1413ق، ج 1، ص 12)
8. در مواردی که روایات یادشده چندان فراوان نباشد که ذکر آدرس هریک خللی به پیوستگی مطالب کتاب وارد آورد، آیت‌الله خویی آن‌ها را ذیل شرح حال راویان می‌آورد و در غیر این صورت، در پایان هر جلد، در موضع مناسب به چگونگی آن‌ها می‌پردازد. (همان)
9. آیت‌الله خویی به گونه‌ای سامان‌یافته از این ضابطه کلی که قیاس روایات هم‌مضمون یا قریب المضمون در کشف تحریف‌های سندی است، بهره برده است. گزارش‌های ایشان در این مباحث جایگاه ویژه‌ای دارد و از جمله منابع تصحیح اسناد به شمار می‌آید. برای نمونه می‌توان گفت یکی از مصادر نویسنده در نگارش کتاب تصحیح ترائثا الرجالی، کتاب معجم رجال الحدیث است. (ر.ک: نجار، 1410ق، تصحیح ترائثا الرجالی)
10. در این سند، در چاپ‌های بعدی تهذیب و استبصار، اشکال مورد نظر آیت‌الله خویی تصحیح شده است. (ر.ک: طوسی، بی تا، ج 7، ص 279 و 1390ق، ج 3، ص 161)
11. شهید ثانی در الرعايه، پس از آنکه حدیث معلل را تعریف کرده، بیان نموده است: هرکسی که می‌خواهد احادیث معلل بیابد، به تهذیب الاحکام شیخ طوسی مراجعه کند. (جبعی عاملی، 1413ق، ص 142)؛ آیت‌الله خویی نیز بر این عقیده است که خلل در روایات تهذیب بسیار است. (ر.ک: موسوی خویی، 1413ق، ج 1، ص 34)
12. چون نگارش کتاب استبصار، پس از تهذیب الاحکام و وقوف شیخ بر خلل‌های سندی موجود در آن بوده است، از اتقان و دقت بیشتری برخوردار است. (ر.ک: بهبودی، 1407ق، ج 1، صصی - یا (مقدمه))؛ به این سبب، نوعاً در مقام تصحیح سند و متن، عبارت استبصار دقیق‌تر است و از این رو در بسیاری موارد، می‌توان حقیقت را با قیاس سندگزاری در تهذیب و استبصار یافت. (ر.ک: ربانی، 1382، ص 385)
13. شیخ صدوق نیز در ضبط احادیث بسیار دقیق است، اما دقت او به اندازه کلینی نیست؛ لذا نسخه کافی بر من لایحضره الفقیه نیز مقدم است؛ اما بر فرض تعارض میان من لایحضره الفقیه و تهذیبین، فقها، نسخه من لایحضره الفقیه را بر تهذیب مقدم می‌دارند؛ البته سید بحر العلوم در فوائد الرجالیه می‌گوید من لایحضره الفقیه بر کتاب کافی نیز مقدم است (بحر العلوم، 1363، ج 3، ص 300) اما در فقه موردی این چنینی یافت نشده است؛ بلکه همواره کتاب کافی است که بر من لایحضره الفقیه تقدم دارد. (ربانی، 1382، ص 382)

15. این قرینه قاطع همان دانش طبقات است. وجود دلایلی محکم از دانش طبقات گاهی موجب شده است که سندگزاری کتب تهذیب، استبصار و یا من لایحضره الفقیه در مقابل سندگزاری کتاب کافی صحیح دانسته شود. (از جمله همان، ج 4، ص 293؛ ج 17، ص 16؛ ج 17، ص 170 و ج 18، ص 291)

منابع

1. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج 3، بیروت: دار صادر، 1414ق.
2. آریان، حمید، «خلل‌زدایی از اسناد روایات، راهکارها و قرائن»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث، شماره 2، سال 2، تابستان 1386.
3. بحرالعلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، تحقیق محمد صادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران: منشورات مکتبه الصادق، 1363.
4. دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ایران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، 1362.
5. بهودی، محمدباقر، صحیح من لا یحضره الفقیه، ج 1، دمشق: مؤسسة الوفاء، 1407ق.
6. جبعی عاملی، زین‌الدین (معروف به شهید ثانی)، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق عبدالحسین محمد علی البقال، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، 1413ق.
7. جدیدی‌نژاد، محمدرضا، معجم المصطلحات الرجال والدراية، ج 3، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، 1429ق.
8. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسة آل البيت، 1409ق.
9. حسینی استرآبادی، محمدباقر (معروف به میرداماد)، الرواشح السماویه، تحقیق نعمه الله جلیلی، غلامحسین فیصریه‌ها، قم: دارالحدیث، 1422ق.
10. ربانی، محمد حسن، دانش رجال الحدیث، ج 1، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1382.
11. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1390ق.
12. _____، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
13. غلامعلی، مهدی، سندشناسی احادیث، ویراست اول، تهران: دانشکده مجازی علوم حدیث، 1387.
14. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365.
15. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدراية، تحقیق محمدرضا مامقانی، ج 1 (مختصر)، قم: منشورات دلیل ما، 1428ق.

160 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان 1393

16. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج 1، قم: مرکز نشر آثار الشیعه، 1410 ق.

17. _____، _____، ج 5، تهران: مرکز نشر الثقافة الاسلامی، 1413 ق.

18. نجار، محمدعلی، تصحیح تراثنا الرجالی، قم: دارالهجرة، 1410 ق.